

ایران

مساحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیر مسئول: مهدی شفيعی
سر دبیر: جواد دلیری

آذان ظهر ۱۱/۵ | آذان مغرب ۱۷/۵۴ | نیمه شب شرعی ۲۳/۱۰ | آذان صبح فردا ۴/۴۴ | طلوع آفتاب فردا ۶/۰۷

پیامبراکرم(ص) : خداوند عزوجل فرمود: «هرکس ولی ای از اولیای مرا بیازارد، سزاوار [عُقوبت] جنگ با من شده است.»	
سخن روز	مسند ابی یعلی: ج ۶ ص ۳۱۴ ح ۷۰۵۱



هنرمندان در فضایی مجازی	
خبر تلخ درگذشت عزت‌الله مهر‌آوران در میان هنرمندان با خاطره و نقل از اخلاق خوش این بازیگر و کارگردان انتشار یافت. از سوی دیگر روز گذشته سالگرد درگذشت محمدرضا شجریان، استاد آواز ایران بود که با انتشار و اجرای قطعاتی از سوی هنرمندان همراه شد.	

■ بدرد عمو عزت‌مهریان

بعد از خبرهای امیدوارکننده که بهبود عزت‌الله مهر‌آوران را نوید می‌داد، سرانجام خبر تسلیم او به کرونا به حقیقت پیوست. خبری که با واکنش هنرمندان روبه‌رو شد.

پرویز پرستویی با اشاره به همکاری با این هنرمند فقید در فیلم‌های «آژانس شیشه‌ای»، «مومیایی ۳»، «مرد عوزی» درباره او نوشت: «عزت‌الله مهر‌آوران هم رفت. عزت‌الله مهر‌آوران از همکاران

خویم در اداره نتاثر بود. چه روزهای خوبی را در اداره نتاثر و سر صحنه‌های فیلم‌ها داشتیم! انسانی شریف، بی حاشیه، باسواد، روشنفکر، ساده، صمیمی، طناز، شوخ طبع، عزیزانی که با ایشان کار کردند، می‌دانند حضورش در یک گروه باعث آرامش بود و لذتبخش.»
همایون غنی‌زاده هم نوشت: «هرکدام از شما چنان بی تکرارید که حتی یک، تنها یک جایگزین هم ندارید. این بزهوت بعد از هر یک از شما بیشتر خود را نمایان می‌کند.»
احسان کریمی هم با انتشار عکسی از نمایش «شپنچ رنج و شکنج» که با او همبازی بود، نوشت: «قدیمی‌ترهای نتاثر میگن: وقتی عزت در جوانی پاش به نتاثر تهران باز شد، سرو صدایی بلند شد که جوون خوش صورتی اومده با صدایی خوش که هم خوب بازی می‌کنه و هم خوب می‌خونه....» شقایق دهقان هم از دلنتگی ندیدن این هنرمند نوشت: «برامون از بکت و مولیر می‌گفتین و از ران ژنه که نمایشنامه‌نویس مورد علاقه‌تون بود، گاه شاهنامه می‌خوندین و گاهی آوازهای خوش مسجدسلیمانی و بُه که چه‌خوب می‌خوندین و شوخی‌های ناب و زیرکانه‌تون که ما رو وایم داشت یک دل سیر بخندیم و از عاشقانه زیستن گفتن هاتون که قلب های ما رو سرشار می‌کرد.»
مهران احمدی، شبنم مقدمی، الهام پناه‌نژاد، لیلدا کیانی، علیرضا آرا، آهو خردمند و حمیدرضا آذرنگ هم درباره این هنرمند نوشتند.

■ دیدم که جانم می‌رود

۱۷ مهر نخستین سالگرد درگذشت محمدرضا شجریان بود. به همین مناسبت همایون شجریان به یاد او تصنیف «شباهنگ» با آهنگسازی سلیم فرزان و شاعری ناشناس خواند. همایون شجریان در ابتدای تصنیف به بیتهی از غزل سعدی اشاره کرد: «در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن / من خود به چشم خویشان دیدم که جانم می‌رود»
علی قصصری نوازنده و آهنگساز که مدتی است با تار ایرانی به سراسر ایران سفر می‌کند، روز گذشته به مزار محمدرضا شجریان رفت و برای او نواخت. او در صفحه خود نوشت: «ادای احترام به روح استاد شجریان بزرگوار به زبان موسیقی.»

سهراب پورناظری هم با انتشار عکسی از این هنرمند نوشت: «در ازل بست دلم با سر زلفت پیوند....» حبیب رضایی هم نوشت: «رفتن‌هایی که فحراهی به عمر زمان باقی می‌گذارند و کلام جامی‌ماند از شرح زخم دل... هر عاشق و مشتاقی، خود حکایتی است از این فراق... حرمت نام طلاکوب بران سنگ سفید و بیض ۱۷۹مهر باقی است تا بقای جهان....»
نجمه تجدد و بیژن کامکار هم با انتشار مجدد قطعه‌ای که در فراق چهلمین روز درگذشت استاد شجریان خواندند. یاد این هنرمند را زنده کردند. همچنین هوشنگ کامکار هم در صفحه خود به بازنشر قطعه‌ای پرداخت و یاد محمدرضا شجریان را گرامی داشت. بهمن فرمان آرا هم سالروز درگذشت این هنرمند را در صفحه خود گرامی داشت.

■ چهره‌ها

حسین پاکدل هم در صفحه خود نقدی درباره سریال کراهی «بازی مرکب» منتشر کرده است. این سریال که مخالفان و موافقان بسیاری داشته است، اما نویسنده، کارگردان و بازیگر با دیدن منصفانه ددین این سریال را پیشنهاد کرده است: «سریال شرایط ترازیکری فراهم می‌کند تا هرکس، در شرایط سخت تصمیم، جوهر وجودی خود را نشان دهد. حسب ظاهر، قصه ساده و خیالی است ولی به مرور دنیای هولناکی از حاکمیت نفثن سرمایه پیش روی ما به عنوان سلول‌های بی‌اراده

■ تازه‌های شعر

نشر پیام جارسو کتاب همکار روزنامه‌نگار ما سینا قنبریو به اسم «آقای قناصه خانم گرینف» را منتشر کرده است. سینا قنبریو در صفحه خود خیر داد که مجوز نهایی کتاب آمده است و در بخشی از این نوشتار آمده است: «حالا که به این ۱۱ داستان کوتاه نگاه می‌کنم چیزی را میان‌شان مشترک می‌بینم، چیزی که روزی مشاوروم از من خواست بنشینیم و آنچه در فضای واقعی وجودیش می‌کنم را به شکل داستان بنویسم. اوایل این حرف مرا به یاد داستان‌های زرد و پاورقی‌های عشقی می‌انداخت، اما شد. تا بعد مرا کجا بیرن نمی‌دانم... بیشتر ترجیح می‌دام تجربه‌های حوادث‌نویسی‌ام را مبنا قرار دهم و مثلا جتانی نویس شوم، اما راه، خودش تو را می‌برد.»

دامون شش بلوکی: امسال شاهد چهره‌های جدید با توانایی‌های بالا خواهیم بود

موضوع اصلی جشنواره موسیقی نواحی امسال «وحدت در کثرت موسیقایی اقوام ایران» بر اساس محورهای سنت، اصالت و آفرینش‌های درون قومی و بین قومی تعریف شده بود و باعث شده بود طیف بیشتری از هنرمندان بتوانند در این رویداد شرکت کنند. انتخاب آثار هم بر اساس این تعریف صورت گرفت و اگر اثری انتخاب نشد دلیل بر ضعف آن هنرمند نیست بلکه اولویت ما در انتخاب موضوع جشنواره بوده است. یکی دیگر از موضوعاتی که در انتخاب برای ما مهم بود، حضور چهره‌های شاخص موسیقی نواحی در جشنواره محسوب می‌شد که در رشته هنری خود استاد هستند اما به هر دلیلی فرصت حضور روی صحنه را نداشتند. ما امسال چهره‌های جدید با توانایی‌های بالا را شاهد خواهیم بود. چهره‌هایی که تازه کار نیستند اما آن‌طور که باید دیده نشدند.

عضو هیأت انتخاب چهاردهمین جشنواره موسیقی نواحی ایران از حضور چهره‌های کمتر دیده شده روی صحنه این جشنواره خبر داد.

نیک داشت ۵۶ سالگی تماشاخانه سنگلج تهران

سنگلج؛ حی و حاضر

سنگلج پنجاه و شش ساله می‌شود و این بنای مُهٔنا، بنا نیست بازنشسته فرض شود، بنا نیست عکسی بر سینه دیواری باشد که به تماشایش به حسرت آه بکشیم، بنا نیست بلایی نازل شود که در و دیوار و سرا و صحنه‌اش را به زحمت به خاطر بیاوریم. سنگلج؛ حی و حاضر پیش روی ما ایستاده است و به انصاف هم اگر باشد پنجاه و شش سال نمی‌تواند حجتِ پیری باشد و اگر هم به‌دلیل درد و رنج بیماری پیرتر از شناسنامه‌اش به چشم می‌آید تقصیر نه بر گردن او که حکایت «آیینیه چون نقش تو بنمود

راست» خواهد بود.

سنگلج متولد «طهران» و بزرگ‌شده «تهران» است و این‌بخت را داشته است که به دو چشم خود، تاریخی پر فراز و فرود را تجربه کند و به زبان نتاثر، سنگنج باشد و به هویتی برای نتاثر بدل شود. قدرشناسی از سنگلج، قدرشناسی از همه قلم و قدم‌هایی است که به نمایش ایرانی اندیشیدند و برای تربیت نسل و ترویج هنر مسئول دریغ نکردند. دو فرضیه که اکنون به عنوان فضیلت‌های

پیداه‌رو



ارمان بهداروند شاعر

قاب‌های تنگ قضاوت

قضاوت کردن رویکردی ذهنی است که به انسان اجازه می‌هد پیچیدگی‌ها را ساده کند. زندگی مبهم، کوتاه و دشوار است، به‌همین دلیل اغلب تصور ما این است که برای برقراری وضوح و نظم در روند آن چاره‌ای جز قضاوت و دسته‌بندی نداریم، اما قضاوت کردن خود فعلی پیچیده است. مجموعه‌ای از باورها و احساسات شخصی، جمعی، قومی و تاریخی زمینه قضاوت را ایجاد می‌کنند و اغلب متکی بر پیش فرض‌های مشکوک و ابطال پذیرند. بدیهی است که اینجا منظور از قضاوت، قضاوت قضایی نیست، بلکه نوعی عملکرد ذهنی است که آدمیان به طور روزمره به کار می‌گیرند. بسیاری از آثار هنری، داستانی و نمایشی بر مضمون قضاوت متکی هستند. آنها در پی این هستند که نشان دهند چقدر این رفتار ساده می‌تواند آزاردهنده و مخرب باشد و روابط ما را از ناپیت و درک متقابل تهی کند.

فیلم استیل‌واتر(Stillwater) ساخته تام مک‌کارتی که برای فیلم افشاگر(Spotlight) در سال ۲۰۱۵ جایزه اسکار را کسب کرده بود، فیلمی است که بر اساس قضاوت نوعی هارمونی روایی ایجاد می‌کند. در این فیلم تلاش شده تا مدام این رفتار انسانی در داستان و روابط شخصیت‌ها به چالش کشیده شود. فیلم حاوی این نکته است که فردیت امری پیچیده و قضاوت‌ناپذیر است. قضاوت ذهن را معطل و تصورات را در قاب‌های تنگ و جعلی متوقف می‌کند.



زندان است. او متقاعد شده که دخترش بیگناه است و چون وکیل پرونده را متهمه می‌داند، بیل خود دست به کار می‌شود تا در شهری که نه شناختی از آن دارد و نه زبان مردم آن را بلد است قاتل اصلی را گیر بیاورد. فیلم تصویری از تضادهای فرهنگی است. بیل یک کارگر تیپیکال سفیدپوست امریکایی است. مسیحی بسیار مؤمن و سخت کوشی که گذشته تاریکش را پشت سر گذاشته، مهارت فنی بالایی دارد اما همواره در حالی که تلاش می‌کند کار درست را انجام دهد خرابی به بار می‌آورد و اطرافیان‌ش را نا امید می‌سازد.

طبقه به اصطلاح روشنفکر فرانسوی که بیل اتفاقی گیر آنها می‌افتد فکر می‌کند او یک سفید پوست گرد کلفت حامی ترامپ است، اما او چنان از سیاست کشورش ناامید است که اصلاً رأی نداده. دخترش تصور می‌کند بیل ورشکسته و ناسالم و ناامیدکننده است اما بیل مردی متکی به نفس است که تنها حامی دختر و ناجی اوست. بیل مطمئن است که دخترش بیگناه است، اما با وجود قاتل نبودن، دختر عمیقاً گناهکار است. ما بر اساس شناخت خود در یک سوّم ابتدایی فیلم تصور می‌کنیم بیل انسانی سرد و فاقد توانمندی ارتباط است اما در طول فیلم می‌بینیم که او مردی بسیار عاطفی و شکننده است که سریع وابسته می‌شود و دل می‌بازد. کار تام مک‌کارتی به‌عنوان فیلمسازی جست‌وجگر این است که روی مرزهایی حرکت کند که قطعیت را جست می‌کند و ارتباط را جایگزین قضاوت می‌گرداند. قضاوت پایان ارتباط است، زمانی که دیگر واقعیت در زندان ذهن معذب و محصور شده است، اما ارتباط پایان تحریف واقعیت و آغاز جریانی زنده به‌نام زندگی است.

پيله تنهایی آدم‌ها

درمیان کتاب‌هایی که ترجمه کرده ام، رمان «صومعه کوچک» را جور دیگری دوست دارم. هم موضوعش هم شخصیت‌هایش را. «صومعه کوچک»، نوشته پیر پژو، سال ۲۰۰۲ منتشر شد و یک سال بعد جایزه لیورآرتِر، یکی از جوایز ادبی معتبر فرانسه را از آن خود کرد. سال ۲۰۰۵ هم ژان پیردنی براساس آن یک فیلم سینمایی ساخته است.

این رمان دنیای انسان‌هایی را نشان می‌دهد که هرکدام به شکلی در پيله تنهایی خود گرفتار شده‌اند. اتین ولار کتابفروش در دنیای کتابهایش غرق شده و به جز صدای نویسنده‌گان و شخصیت‌های داستان‌ها صدای دیگری نمی‌شنود. تِرِز، مادری است که خود را بین آدم‌های دیگر گم می‌کند تا بفهمد چطور می‌تواند برای دختر کوچکش، اِوا، مادری کند. در این میان یک تصادف شخصیت‌ها را سر راه هم قرار می‌دهد و موجب می‌شود سه پاره خط سرگردان به اضلاع یک مثلث تبدیل شوند. اوای کوچک مانند یک صومعه کوچک و خاموش است که اتین و ترز سعی می‌کنند با ورود به آن روح خود را آرام کنند.

پیر پژو که فلسفه‌خوانده در این رمان نگاه فلسفی خود را نشان می‌دهد. او از زبان شخصیت‌های کتابش پرسش‌های بسیاری مطرح و ذهن خواننده را درگیر می‌کند. البته هیچ پاسخ قطعی یا روشنی به خواننده نمی‌دهد. مهم این است که خواننده از خود پرسد همه کتاب‌هایی که در طول سال‌ها خوانده‌ام کی به کار خواهد آمد؟ آیا می‌توانم مانند اتین از جملات کتاب‌ها برای ورود به دنیای دیگران یا تسکین دردهایشان استفاده کنم یا همه چیزهایی که خوانده‌ام برای همیشه در قفسه‌های ذهنم خاک خواهد خورد؟ پژو در این رمان در بخش‌های

مختلف از شاهکارهای ادبی دنیا، جملاتی نقل کرده تا هم داستان را پیش ببرد هم به نویسندگان محبوبیش ادای دین کرده باشد. این ترفند او جذابیت ارش را بیشتر کرده است. پژو نمی‌خواهد فقط خواننده‌اش شگفتانده‌اش خواننده‌اش انتظار دارد به عقب برگردد، گذشته را مرور کند، ببیند چه جایگاهی در هستی دارد و برای تغییر سرنوشت خود گامی بردارد.

- صومعه کوچک**
- پیر پژو**
- انتشارات مروارید**

عکس نوشت

خبرگزاری بین‌المللی قرآن با انتشار گزارش تصویری از «دارالسلام شیراز» که سومین قبرستان قدیمی جهان است، هشدار داده است که این قبرستان برخلاف وعده مسئولان ره‌آبادی فیلم تصور می‌کند اما در طول فیلم می‌بینیم که او مردی بسیار عاطفی و شکننده است که سریع وابسته می‌شود و دل می‌بازد. کار تام مک‌کارتی به‌عنوان فیلمسازی جست‌وجگر این است که روی مرزهایی حرکت کند که قطعیت را جست می‌کند و ارتباط را جایگزین قضاوت می‌گرداند. قضاوت پایان ارتباط است، زمانی که دیگر واقعیت در زندان ذهن معذب و محصور شده است، اما ارتباط پایان تحریف واقعیت و آغاز جریانی زنده به‌نام زندگی است.



ترسبودن هیچ لطفی

نداره. شایدم من به

ترسوی تمام عیار نباشم.

نمی‌دونم، گمونم نصفم

ترسوئه، نصف دیگه‌مم

براش مهم نیست که

دستکشاش گم بشه.

ناتور دشت جی‌دی سلینجر مترجم محمد نجفی

سیره رسول خدا-۷

انکای دین بر بنیان‌های آگاهی

رسول رحمت

اسماعیل علوی

دبیر گروه پایداری

بی‌تردید وظیفه ابتدایی یک مبلغ اظهار بی‌زاری و مخالفت با اعتقادات باطل مخاطبان نیست، چه این کار موجب نفرت و از بین رفتن زمینه‌های پذیرش دعوت می‌شود بلکه شیوه‌های اقناعی به تجربه مؤثرتر است و تنها پس از مؤثر نبودن آن و عناد مخاطبان می‌توان به شیوه اظهار بی‌زاری روی آورد.

مطالعه سیره پیامبر گرامی اسلام(ص) از خلال آیات و روایات نشان می‌دهد که آن حضرت این شیوه را جز در جایی که امید به پذیرش دعوت از سوی مخاطبان نداشته به کار نبوده است. مضاف بر اینکه این شیوه را با دقت و ظرافت تمام و در طی مراحل از خفیف تا شدید اعمال نموده است. نمونه بارز این نوع برخورد در آیات سوره کافرون است. در این آیات حضرت همراه با استدلال‌های خدشه‌ناپذیر عقلی و فطری از رفتار شرک‌آمیز کفار مکه برائت می‌جوید. همچنین در سیره رسول خدا(ص) و مکتب او از چهل و غفلت و عوامفریبی اثری نیست و هرچه هست برپایه آگاهی و بصیرت باطنی بنا شده است اگر زرمرداران و زورمندان عالم برای باقی ماندن بیشتر بر مسند دنیوی به چهل و غفلت و فریب مردم تکیه می‌کنند در مرام انبیا بالعکس جز آگاهی و علم و بصیرت مطلوب نمی‌باشد و گرایش که مبتنی بر شناخت و معرفت دل نباشد بوج و منزلزل شمرده می‌شود.

تاریخ اسلام مملو از رشادتها و جان نثاری‌های کسانی است که آگاهانه اسلام را پذیرفته و در راه آن تن به خطر داده‌اند و تا سرحد جان بر آن پای فشرده‌اند. از این‌روست که پیامبر طریقه و استراتژی خود را در دعوت آگاهانه به سوی حق خلاصه می‌کند و به زبان وحی می‌فرماید: این است راه من، که من و هر کس مرا پیروی کند، با بنیانی به سوی خدا دعوت می‌شوند (یوسف آیه ۱۰۸)

قول و فعل رسول گرامی اسلام(ص)مشتمل بر استدلال‌های متین و برهان‌های فطرت‌پسند است و از طریق بیدار کردن فطرت پاک آدمی سعی در آموگدی مخاطب برای پذیرش حقیقت می‌نماید که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود.

رسول اکرم(ص) پسری داشت از ماریه قبطیه به‌نام ابراهیم، این پسر مورد علاقه رسول‌الله (ص) بود. این کودک در هجده ماهگی بر اثر بیماری از دنیا رفت. رسول خدا که کانون عاطفه بود از فوت فرزند متأثر گردید و گریست، حتی در روایات آمده است که حضرت در فراق فرزندش این جملات را بر زبان آورد: «دل می‌سوزد و اشک جاری می‌شود. ای ابراهیم! مابه خاطر تو محزونیم، ولی هرگز چیزی برخلاف رضای پروردگار نمی‌گویم.» جامعه کوچک مسلمانان هم بالطبع به‌خاطر حزن پیامبر، غمگین و متأثر شده و از اینکه می‌دیدند غیاری از حزن بر دل مبارک رسول‌الله (ص) نشسته است ناراحت بودند. همان روز تصادفاً خورشید گرفتگی پیش آمد، مسلمانان شک نکردند و گرفتن خورشید را هماهنگی عالم بالا به‌خاطر پیامبر و در ارتباط با حزن آن حضرت گفتند. این مطلب در میان مردم مدینه پیچید و زن و مرد یک‌زبان و یکدل آن را مطرح می‌کردند و در گفت‌وگو با یکدیگر می‌گفتند: دیدید، خورشید به‌خاطر حزنی که بر پیامبر اکرم(ص) عارض شد گرفت؟! این موضوع اتفاقاً موجب تقویت عقیده مردم به پیامبر اسلام بود و زمینه مساعدی برای پذیرش اسلام از سوی جمعی دیگر از غیرمسلمانان می‌بود. ولی پیامبر اکرم(ص) همین که از رواج این شایعه اطلاع یافت بلافاصله مردم را گرد آورده و به‌بالای منبر رفت و خطاب به مردم فرمود: اینکده خورشید گرفت به خاطر فرزند من نبود و آن را تکذیب کرد. پیامبر خدا می‌توانست از این موضوع برای پیشبرد دین خدا استفاده کند و حداقل با سکوت خویش اجازه دهد تا از چهل مردم در جهت تقویت دین خدا که در آغاز راه بود و نیاز به تبلیغ و تقویت داشت استفاده شود ولی پیامبر اکرم(ص) اجازه نداد تا از نقاط ضعف فکری و فرهنگی مردم حتی در جهت ترویج دین استفاده شود. چرا که دین اسلام بر بنیان‌های آگاهی و روشن‌اندیشی نهاده شده است.

